

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۸

فضل الله بن روزبهان خنجی  
و شریعت‌نامه نویسی در قرن نهم

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۶

تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۰

دکتر حسین ایزدی\*

با ظهور شاه اسماعیل صفوی و تأسیس حکومت صفویه، در ایران و ایجاد حکومتی متمرکز بر اساس عقاید شیعی، شریعت‌نامه نویسی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. یکی از افرادی که برای مقابله با صفویان اندیشه تجدید خلافت و جمع کردن آن با سلطنت مطلقه را در قالب شریعت‌نامه نویسی مورد توجه قرار داد، فضل بن روزبهان خنجی است. مقاله حاضر به بررسی آرا و نظریات وی در این زمینه در دو دوره از زندگی اش، یعنی در عصر آق قویونلوها و پس از ظهور صفویه در دربار خوانین ازبک در ماوراء النهر، پرداخته و او را به عنوان آخرین میراث دار شریعت‌نامه نویسی که این جریان را به انحطاط کشیده معرفی کرده است.

واژه‌های کلیدی: فضل بن روزبهان، خلافت، خلیفه، سلطنت، سلطان.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم □

اندیشه‌های حکومتی اهل سنت و جماعت در طی نه قرن تحولات اسلام و ایران تا پیش از ظهور صفویه، به وسیله اندیشمندی چون ماوردی، خواجه نظام الملک طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی تبیین شد. طی این مدت، چهار دیدگاه عمده در اندیشه سیاسی اهل سنت ارائه گردید.<sup>۱</sup>

۱. انعقاد خلافت: دوران پس از رحلت پیامبر و انتخاب ابوبکر بن ابی قحافه (۱۱ - ۱۳

ق) به خلافت؛

۲. استخلاف: انتخاب عمر بن الخطاب (۱۳ - ۲۳ ق) به خلافت توسط ابوبکر؛

۳. شورا: انتخاب عثمان بن عفان (۲۳ - ۳۵ ق) به عنوان خلیفه سوم در شورایی مرکب

از شش نفر از صحابه پیامبر که عمر تعیین کرده بودند؛

۴. استیلا: دیدگاهی متأثر از عمل سیاسی است و ایجاد آن به سلسله اموی و مشخصاً

معاویه بن ابوسفیان (۴۱ - ۶۰ ق) بر می‌گردد.

با ظهور شاه اسماعیل صفوی و تأسیس حکومت شیعی صفویه در ۹۰۷ ق، امید نظریه‌پردازان سیاسی به ویژه طرفداران سلطنت حامی خلافت و مذهب اهل سنت به یأس مبدل شد؛ بنابراین برای اهل سنت لازم بود تا در رویارویی با خلافت شیعی - که بخش بزرگی از امپراتوری اسلامی را به طور بازگشت ناپذیر از قلمرو خلافت و سلطه اهل سنت بیرون می‌کرد - نظریه خلافت را تجدید کرده و با نظریه سلطنت مطلقه، بار دیگر بر حکومت و مردم استیلا یابند.

یکی از افرادی که در این قرن برای مقابله با حاکمیت صفویان شیعه مذهب به فکر تجدید خلافت و بازگشت به شریعت نامه‌نویسی افتاد، فضل بن روزبهان خنجی بود. او شافعی مذهب متعصبی بود و این تعصب در تکوین عقاید وی نقش مهمی داشت. فضل بن روزبهان خنجی با احیای شریعت نامه‌نویسی به دنبال احیای نظم و اقتدار سیاسی جهان اهل سنت بود که سربازان قزلباش صفوی با نابودی اهل سنت در ایران بر هم زده بودند.

حیات فضل الله بن روزبهان را در نظریه‌پردازی و توجیه حکومت‌ها می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱. دوره اقامت او در دربار آق قوینلوها؛ ۲. دوره حضور وی در دربار ازبک‌ها پس از فرار از ایران.

### ۱. فضل الله بن روزبهان در عصر آق قوینلوها

فضل الله بن روزبهان قبل از فرار به ماوراء النهر به دلیل شیعه ستیزی در مقدمه نسبتاً طولانی کتاب *عالم آرای امینی* سعی در احیای خلافت در جهت مخالفت با شیعه داشت. وی در این دوره، سلاطین آق قوینلو را به عنوان صاحب منصب خلافت، امام زمان و ظل الله معرفی می‌کرد. در حقیقت مقدمه طولانی فضل الله روزبهان در کتاب *عالم آرای امینی* پایه و اساس عقاید اوست که بعدها در کتاب *سلوک الملوک* منعکس می‌شود. فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الامین ابوالخیر بن قاضی بن امین‌الدین خنجی الاصل الشیرازی الشافعی الصوفی، معروف به خواجه ملا، فرزند جمال‌الدین روزبهان بن فضل الله است که از علما و دانشمندان قرن نهم و در دولت آق قوینلو از سران و زعمای قوم بود، وی بعد از شورش عده‌ای از سرداران در اصفهان به تبریز احضار شد و در آنجا مورد احترام و لطف فراوان سلطان یعقوب آق قوینلو قرار گرفت و در دربار سلطان دارای ارج و قربی شد. خویشاوندان مادری فضل الله نیز با سلسله آق قوینلو رابطه نزدیکی داشتند و یکی از دایی‌های وی به وزارت اوزون حسن رسید. فضل الله بن روزبهان در سن هفده سالگی برای فراگیری علوم عربی و قرآن به مکه رفت. وی در سن ۲۵ سالگی نیز در پی مسافرت به مصر و حجاز، صحیح مسلم و صحیح بخاری را نزد علمای مصر و حجاز خواند و در جریان سفر دوم، مادرش را در قاهره، و مرشدش پیر جمال‌الدین اردستانی را در بیت المقدس از دست داد.<sup>۲</sup>

فضل الله بن روزبهان در تدارک سفر سوم خود به حج عزم آن داشت تا هنگام عبور از آذربایجان به رسم بیعت و تجدید عهد در خدمت امام زمان سلامی کرده و به شرف

خدمت عالی حضرت پناهی امامت دستگاهی ظل الهی سلطان یعقوب برسد.<sup>۳</sup> وی در جریان همین سفر در سال ۸۹۲ ق کتاب *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان* را که اول آن به القاب همایونی موشح و مزین شده بود، در اردوی سلطانی در دامنه کوه سهند آذربایجان به ملازمان سلطان نشان داد و از آن برای تقرب به سلطان استفاده کرد. کتاب *بدیع الزمان*<sup>۴</sup> آن طور که خود فضل‌الله در *عالم آرای امینی* می‌گوید:

در بیان کیفیت تدرج نفس ناطقه انسانی به مراتب قدوه نظری و عملی است که با فواید جمیله و تحقیقات جزئیه متأخران در ضمن داستان لرستان اندراج یافته.<sup>۵</sup>

وی در مراسم بار عام، کتاب را به سلطان یعقوب عرضه کرد و بعد از خواندن مقدمه کتاب و شکر نعمت زیارت خورشید خاور امام زمان، مدعی شد که می‌تواند کتابی درباره وقایع حکومت سلطان یعقوب و اجداد وی بنویسد که سایر کتب تاریخی مثل تاریخ جهانگشای جوینی را نقض کرده و تحت‌الشعاع قرار دهد. او در *عالم آرای امینی*<sup>۶</sup> در این باب چنین می‌سراید:

مجاللی اگر یابم از جور چرخ      نباشم در اندیشه از دور چرخ  
روان بر فروزم درین انجمن      ز نور دل خویش شمع سخن  
اگر شه کند نامه من رقم      کشم بر سر شاهنامه قلم

سلطان یعقوب بعد از شنیدن مقدمه کتاب *بدیع الزمان* و سخنان فضل‌الله روزبهان، می‌گوید:

اگر تاریخ ما را فلان - فضل‌الله روزبهان خنجی - بنویسد هر آینه چنان‌که گفته ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد.<sup>۷</sup>

بعد از اینکه تربیت‌های لایق و لازم انجام شد - این تربیت‌ها شامل خلعت انعام و پاداش و مستمری برای فضل‌الله روزبهان بود - فرمانی از جانب سلطان یعقوب صادر

می‌شود و طی آن روزبهان خنجی مأمور تألیف کتاب *عالم آرای امینی* می‌گردد.<sup>۸</sup>

او کتاب *عالم آرای امینی* را با حمد و سپاس الهی چنین آغاز می‌کند:

*فواتح داستان اخبار و نصایح بیان آمار اخبار سزاوار ذکر و ثنای بسیار و  
نشر و سپاس بی‌شمار آن پادشاهی است که از میامین غایت بی‌غایت به محاسن  
هدایت بی‌نهایتش همیشه سلاطین نبوت شعار و انبیای سلطنت مدار از تذکار  
صحیفه من قصصنا علیک در صحایف انتشار نامور و نامدارند.*<sup>۹</sup>

وی این ذکر ثنای حمد و سپاس بی‌شمار خداوند را شامل سلاطین، اولیاء و خلفا که بعد از ختم نبوت پیامبران الهی با رسالت رسول اکرم 6 به حکومت در روی زمین رسیده و قائم مقام انبیاء هستند می‌داند، و معتقد است که خداوند باری تعالی با دارا بودن قدرت نامحدود و زوال ناپذیر به مصداق آیه «أَنَا جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَلِيفَةٍ» انسان را به اعلی مرتبه شرف و اعزاز رسانید و اشرف مخلوقات قرار داد.

فضل الله حکومت سلاطین را نمونه‌ای از مظاهر قدرت پروردگار می‌داند و می‌گوید:

*تمام پادشاهان روی زمین بر حسب تفاوت حکومت و کشورگشایی خود را  
از الطاف الهی دارند.*<sup>۱۰</sup>

وی بعد از حمد خداوند چندین صفحه را به مدح و منقبت مقام رسول اکرم 6 اختصاص می‌دهد. نکته جالب استفاده فضل الله شافعی مذهب متعصب از حدیث معروف حضرت رسول 6 «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» است که از مهم‌ترین احادیث مورد استفاده برای اثبات حقانیت اهل بیت و خلافت شیعی می‌باشد.

فضل الله این دو یادگار سنگین پیامبر یعنی کتاب خدا و اهل بیت پیامبر را عاملی مهم در جهت نظم بخشیدن به مصالح عالم و التیام دهنده راه راست (اصل متن لغت، منهج می‌باشد، به معنی راه راست، راه روشن اولاد آدم) می‌داند.<sup>۱۱</sup>

وی تمام خسروان روی زمین و سلاطین و مجاهدین دین را پیرو آفتاب عالم تاب

نبوت رسول اکرم و سرفرازی آنان را در جهان ناشی از پیروی و بیعت با رسول اکرم و آل و اصحابش دانسته است.<sup>۱۲</sup>

فضل الله روزبهان بعد از مدح پیامبر 6 به مسئله جانشینی آن حضرت پرداخته و مانند تمام اهل سنت اعتقاد به چهار خلیفه یا خلفای راشدین دارد و با این مطلع از آنان یاد می‌کند:

ذکر مناقب چهار یار ابرار که چهار رکن کعبه امامت و چهار امام مقام

کرامت و بیان خلفای لاحقین و سلاطین صالحین - رضوان الله علیهم اجمعین.<sup>۱۳</sup>

وی از ابوبکر به عنوان اول فردی که از در تصدیق در آمده و مسلمان شده<sup>۱۴</sup> و نیز همدم غار و همسفر پیامبر نام برده<sup>۱۵</sup> و در مناقب عمر بن الخطاب می‌گوید: «اصحاب نبی کبیر در سایه علم امامت او رایت نشر شریعت بر افراخته و دست به فتوحات زده‌اند»<sup>۱۶</sup> او عثمان بن عفان را به عنوان سومین امام و ذوالنورین یعنی کسی که دو دختر پیامبر را به همسری گرفته و جمع کننده قرآن کریم و امامی که در عصر او نور اسلام از اقصی نقاط مغرب تا ظلمات هندوستان رسیده نام می‌برد.<sup>۱۷</sup>

وی در مقام یک مورخ و نقل یک واقعه تاریخی، هیچ اشاره‌ای به مسئله اختلاف درباره جانشینی پیامبر و قضیه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر، نصب عمر به جانشینی ابوبکر، شورای خلافت عمر که منجر به خلافت عثمان شد و اشتباهات عثمان که باعث قتل وی شد، ندارد و در این باره سکوت می‌کند.

فضل الله روزبهان از حضرت علی بن ابی طالب با عنوان امیرالمؤمنین - لقبی که فقط در مورد حضرت علی □ به کار برده و نه سه خلیفه قبلی - ولی المسلمین و ولی مؤمنان یاد کرده و در شرح و مقام حضرت علی □ به حدیث غدیر خم استناد جسته و می‌گوید:

در غدیر خم جرعه «اللهم من كنت مولا» بر او پاشیده و دعای «اللهم وال

من والاه و عاد من عاداه» از خمخمانه مولاة رحمانی به مذاق آمال و امانی او

وی حتی به حدیث «أنا مدينة العلم و علیٰ بابها» و همچنین حدیث «ضربة علیٰ یوم الخندق توازی عمل الثقلین» در شرح مقام والای حضرت علیؑ استناد می‌کند.<sup>۱۹</sup> سرانجام ذکر مناقب علی بن ابی طالبؑ را این چنین به پایان می‌رساند:

در ظلمت قتال جمل و صفین جز چراغ دین نیفر و خسته و علمای شریعت را  
سیرت قتال اهل بغی آموخته تا آنکه نیلوفر تیغ ابن ملجم بر سمن عارضش گل  
سرخ شکافنیده و سوسن دم بسته خنجر آن پر ستم ارغوان بر بهارش ریزانیده.<sup>۲۰</sup>

فضل الله گرچه درباره علیؑ بیشتر از سه خلیفه قبلی تعریف و تمجید کرده و تنها از او با لقب امیرالمؤمنین و ولی المسلمین یاد کرده و به مهم‌ترین احادیث شیعه در اثبات حقانیت خلافت اهل بیت استناد کرده، ولی از آنجا که سنی متعصبی است این مسائل را فقط به عنوان فضائل اخلاقی علیؑ مطرح کرده و ایشان را خلیفه چهارم می‌داند.<sup>۲۱</sup>

به اعتقاد فضل الله بن روزبهان بعد از علی بن ابی طالبؑ تنها فرزند ارشد وی حسن مجتبیٰؑ لایق جلوس بر منصب خلافت و امامت بوده و بعد از کناره‌گیری و شهادت امام حسنؑ برادر بزرگوارش حسینؑ را امام زمان و خلیفه وقت می‌داند.<sup>۲۲</sup>

وی درباره قیام امام حسینؑ می‌گوید:

جهت اقامت حقوق امامت و طلب ادامت امن و استقامت اصغر السبطین اکبر  
الشهداء و الخافقین امیرالمؤمنین ابی عبدالله حسین - رضی الله عنه - قیام نموده  
جهت دفع فرقه<sup>۲۳</sup> ثم یکون بعد ذلک ملکا.<sup>۲۴</sup>

ابن روزبهان مدعی می‌شود که بعد از شهادت امام حسینؑ در کربلا، فردی با لیاقت و دلایل و شواهد کافی نبود تا بر منصب خلافت و امامت زمان جلوس کند.

چراغ دودمان رسالت در زمان بنی‌امیه خاموش شده اولاد و احضاد امیه و  
سمیه با تدبیر و سیاست خلافت را به چنگ آورد و در اطراف عالم آوازه  
حکومت خود را منتشر ساختند که به نظر فضل الله مدعی ایالتشان بی‌دلیل و

پایه امامت در عهد ایشان ذلیل بود.<sup>۲۵</sup>

ابن روزبهان مانند ابن تیمیه، شریعت‌نامه‌نویس سنی متعصب و شیعه ستیز قبل او، حکومت بنی‌امیه را سلطنتی می‌داند که مقام و منصب خلافت رسول‌الله را غصب کرده و به فسق و فجور پرداخته و اعمالشان با قوانین شرع مبین اسلام مغایر است. وی از بین خلفای اموی تنها عمر بن عبدالعزیز را لایق منصب خلافت و امامت دانسته است؛ شاید به دلیل اینکه عمر بن عبدالعزیز از طرف مادری نسبی به خلیفه دوم می‌رسد و سعی و اهتمام زیادی در برقراری شرع مقدس اسلام کرد و آبروی رفته خلافت را بر گرداند.

*الطاف زبانی رتبت خلافت رحمانی را به وجود امام بحث ثالث العمر بن*

*امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز - رضی الله عنه - عزیز گردانیده و زلال سیرت*

*آن امام صاحب کمال آبی بر روی کار خلافت آورد و نقش ستم ظلم بنی‌امیه را*

*از صحایف روزگار بسترد.<sup>۲۶</sup>*

فضل‌الله جریان خلافت و امامت را چنین دنبال می‌کند که به انقضای ایام خلافت و امامت عمر بن عبدالعزیز بار دیگر دنیای اسلام و خلافت به تاریکی فرو رفت و ظلمت بر حق پیروز شد تا اینکه خورشید دولت آل عباس از جانب خراسان طلوع کرد و چشمه دین پروری و حق‌شناسی بر اثر لباس سیاه بنی‌عباس روح و روان عالم را تازه کرد. از نظر فضل‌الله تمام خلفای بنی‌عباس جانشینان و امامان و خلفای بر حق بعد از رسول اکرم (ص) هستند که باعث ارشاد و هدایت مسلمانان و قوت دین اسلام شدند تا اینکه آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله به صدمه لشکر جرار تاتار از دست هلاکوخان شربت هلاکت چشید و مدت زمان زیادی مملکت ایران اسیر فتنه و خونریزی و ستم اولاد چنگیزخان و بنای بلند خلافت و امامت و شریعت کهنه و فرسوده شده بود.<sup>۲۷</sup>

به این ترتیب منصب خلافت و امامت تا سه قرن خالی ماند.

فضل‌الله بعد از این مقدمه نسبتاً طولانی، اصل مطلب خود را چنین آغاز می‌کند:

*به امداد الطاف الهی از مشرف تبار با اعتبار پادشاه اوغوز دولتی فیروز*



مطلع شد و از کوکب دری بایندری نور اقبال در صفحات عالم لامع گشته و نور خلافت در مغرب بیت حسن تواری یافته بود، الحمدلله از مطلع اهل بیت حسن باز بر عالم تافته است و جوهر ثمین عدالت و تربیت دین را که در ظلمات سواد آل عباس کم کرده بود در روز سفید اقبال جدید آق قوینلو بار یافت.<sup>۲۸</sup>

روزبهان خنجی با این مقدمه حکومت آق قوینلوها را به خلفای بنی عباس متصل کرده و نور خلافت را که از مغرب خانه اوزون حسن متواری شده بود، به خانه اوزون حسن بر می گرداند و با باز کردن بحث خصائل حسبی و نسبی به توجیه این عمل خود می پردازد. او با برتری دادن سلاطین آق قوینلو نسبت به سایر سلاطین تنها آنان را لایق مقام خلافت و امامت زمان می داند.

ملوک بایندری از سایر ملوک عالم حاضراً و غایباً به جلالت نسبت رفیع و طهارت حسب منیع ممتازند و به مکرمت اصل اصیل و شرف منیل بر ملوک جلیل سمت ترجیح و تفصیل دارند.<sup>۲۹</sup>

فضل الله معتقد است:

طبق نظر علمای عالی مقدار و حکمای نامدار اشرف ملوک و سلاطین ملک

سلطانی است که یک جا دارای جلالت نسبی و طهارت حسبی باشد.

خنجی شش خصلت را بر می شمارد که جمع شدن آنها در هر سلطان باعث جلالت، پاکی و برتری نسب است.

### خصائل شش گانه سلطنت

**خصلت اول:** اجداد و پدران باید پشت در پشت پادشاه باشند و خون سلطنت در رگ های آنها جریان داشته باشد. سلسله نسب آنها نیز نباید به افراد طبقه پایین و پست منتهی شود، مثل ملوک صفاریه و آل طاهر در خراسان. فضل الله می گوید: «این خصلت در ملوک آق قوینلو موجود است و در غیر ایشان الا ماشاءالله مفقود»<sup>۳۰</sup>

فضل الله روزبهان سلسله صفاریان را به دلیل اینکه نیای آنان یعقوب لیث رویگرزاده و عیار بود و از اینجا به مقام امیری سیستان رسید از افراد پست و طبقه پایین اجتماعی می‌داند که لیاقت امارت و حکومت ندارند. وی بدون دلیل طاهریان را که به دست یعقوب لیث منقرض شدند جزء سلاطین پست می‌داند؛ در حالی که امرای طاهری از اولین حکومت‌های محلی خراسان بودند که دعوت عباسیان را لیبیک گفتند و اجداد طاهریان به پاس خدماتشان در کسب قدرت عباسیان، حکومت پوشنگ و هرات را به دست آوردند.

فضل الله همچنین از زندگی گذشته امرای آق قوینلو سخنی به میان نمی‌آورد و فقط با انشایی پر تکلف و نثری سنگین و مملو از چاپلوسی و مداحی اجداد آق قوینلو را ستارگان درخشان آسمان جلالیت، پاکی و بزرگی نسب می‌داند که همچون نور صبح روشنایی می‌دهند و با این همه زبان خود را برای نشر مکارم و محاسن آق قوینلو الکن و قاصر می‌داند.<sup>۳۱</sup>

**خصلت دوم:** نباید دست نامحرمی به حرم و ناموس سلطان وقت برسد. فضل الله در اینجا حکمی کلی صادر کرده و می‌گوید:

*اولاد و ازواج ایشان - سلاطین آق قوینلو - داغ عار اختلاط نسب نکشیده و*

*غیر از این طایفه از ملوک بدن تبارشان از حیلہ این افتخار مبرا و حریم این*

*ملوک - آق قوینلو - از این سلوک همگی منزہ و مبرا بودند.*<sup>۳۲</sup>

به این ترتیب او داغ و ننگ اختلاط نسب را به حرم و ناموس سایر سلاطین می‌نشانند.

**خصلت سوم:** اجداد سلاطین وقت نباید در هیچ زمانی به مخالفت با ادیان و بزرگان شرایع حقه معروف و مشهور باشند، مثل ملوک عرب پادشاهان ساسانی<sup>۳۳</sup> و به تبعه یمن که به مخالفت با دین حق معروف و مشهورند.

فضل الله در شرح خصلت سوم بعد از بررسی تاریخ ملل قدیمه به این نتیجه می‌رسد که سلاطین آق قوینلو هر کدامشان قبل از بعثت معاصر پیامبر اکرم بوده‌اند در راه تبعیت و گردن گذاشتن حکم وی گام برداشته و بعد از ظهور دعوت اسلام، آنان - اجداد سلاطین

آق قوینلو - بر سر سفره ایمان لقمه احسان را ربوده‌اند.<sup>۳۴</sup>

**خصلت چهارم:**<sup>۳۵</sup> تعصب مذهبی بر ضد مذاهب حرام و فاسد و ترویج این مذاهب ناروا؛ مثل زندقه در بنی مروان، اعتزال در بنی مروان، و تشیع در آل بویه و بنی صفارجه.<sup>۳۶</sup> فضل الله معتقد است دارا بودن این خصلت موجب می‌شود که سلاطین به مذاهب رد و حرام تمایل پیدا کنند و به مذهب اهل سنت و جماعت که مذهب بر حق است بی‌اعتنا شوند.<sup>۳۷</sup>

**خصلت پنجم:** منشأ اجداد سلطان نباید در شهرها و بلاد فاسد و پلید باشد، زیرا اقامت در این قبیل شهرها باعث روی آوردن به خوشگذرانی، عیاشی و راحت طلبی و اعمال خلاف شرع می‌شود.<sup>۳۸</sup>

در بسی از ملوک که در مداین، خراسان، فارس و کرمان انتشار یافتند این

حالت مشاهده و ملحوظ گشت.

البته سلاطین آق قوینلو در صحاری و بیلاق و قشلاق نشو و نما یافته و کمتر در شهرها اقامت کرده‌اند و از خصائل ذمیمه تمدن شهری یعنی راحت طلبی، خوشگذرانی و اعمال خلافت شرع به دور هستند.<sup>۳۹</sup>

**خصلت ششم:** عدم ضعف و سستی اجداد و سلاطین بعدی در امر حکومت به نحوی که همه امر حکومت و دولت و ریاست آنان را از مسلمات دانسته و از دستوره‌های آنها بی‌چون و چرا اطاعت کنند.

سلطنت و ایالت خود را در قاب لشکری به برهان قاطع سیف و سنان روشن

گردانیده باشند و نباید هیچگاه ذلیل و بازیچه دست امرا و سرداران شده،

مثل بعضی از خلفای عباسی و امرای آخری چنگیزی.<sup>۴۰</sup>

به نظر فضل الله سلاطین آق قوینلو این صفت را مثل سایر صفات و خصائل حسبی دارا هستند و این سلاطین همیشه مورد احترام و اطاعت تمام لشکریان، ایل و بزرگان کشوری و لشکری بودند و جبراً سرداران ایل را در طوق انقیاد خود خوار و ذلیل

ساخته‌اند.<sup>۴۱</sup>

### خصائل هفت گانه طهارت حسبی سلطنت

فضل الله بن روزبهان خنجی بعد از بیان این شش خصلت که مهم‌ترین خصائل نسبی می‌داند و ذکر این نکته که سلاطین و ملوک آق قوینلو تمامی آنها را دارا می‌باشند و در بین سایر ملوک مفقود است به شرح هفت خصلت دیگر می‌پردازد که جمع شدن آنها در ملوک و سلاطین باعث تحقق طهارت حسبی می‌شود.

**خصلت اول:** آراستن خود به اعتقاد کامل و صادق و مذهب موافق و خالی بودن و دوری کردن از هرگونه مذهب حرام و بدعت. به نظر فضل‌الله همان‌طور که اعتقادات فاسد و حرام موجب ناپاکی و زشتی نسل و نسب می‌شود، عقاید ناروا نیز موجب از بین رفتن اصل، تبار، شرف و بزرگی می‌شود. به گفته فضل‌الله در بین ملوک آق قوینلو هیچ یک از اجداد آنها به الحاد، رفض و اعتزال مشهور نیستند؛ در حالی که این خو و خصلت ناپسند در ملوک قرا قوینلو وجود دارد، زیرا آنها حامی و پشتیبان مذهب شیعه بودند و شیعیان هم رافضی و خارج از دین و مستحق قتل و نابودی.<sup>۴۲</sup>

**خصلت دوم:** آشنایی با علوم مختلف یا داشتن مقداری علم، که در اجرا و تنفیذ احکام شرایع و امضای احکام دین مبین لازم است. فضل‌الله در توضیح این خصلت می‌گوید:

در بعضی از ملوک بایندر خان این علم موجود بوده و اگر حیثاً سمت فقدان پذیرفته در اتباع فتاوی علمای صاحب اجتهاد حد سعی و جهد تقدیم فرموده‌اند.<sup>۴۳</sup>

**خصلت سوم:** دلیری، قوت، مردانگی و شجاعت و فرار نکردن از میدان جنگ. روزبهان می‌گوید ملوک آق قوینلو این خصلت را در حد کمال دارند و هر کدامشان شیری خوانخوار هستند که پلنگ گردون در نبرد با او زبون است و طبیعتاً شکست در نبرد و فرار کردن را هم عیب و ننگ می‌دانند.<sup>۴۴</sup>

**خصلت چهارم:** حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت به دست سلطان به نحوی که تمام مملکت در حکم خانه خود دانسته و مثل فردی که خانه و کاشانه‌اش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و باعث تحریک و غیرت و جوانمردی‌اش می‌شود و حمله دشمن غاصب را دفع می‌کند، به نبرد با دشمن متجاوز بپردازد و در سرکوب و دفع تجاوزگر تمام سعی و کوشش خود را به کار برد. به گفته روزبهان این خصلت نیز در سلاطین آق قویونلو به اتم وجهی حاصل است.<sup>۴۵</sup>

**خصلت پنجم:** دارا بودن عفت و نداشتن طمع به ناموس و خانواده دشمن و دوست، و زایل نکردن آبروی آنان. از آنجا که ملوک آق قویونلو این خصلت را به اتم وجهی دارا می‌باشند، دامن عفت آنها هرگز به طمع ناموس کسی آلوده نشده و لشکریانشان هم به واسطه داشتن عفت بر تمام سربازان و لشکریان دنیا برتری دارند و در حفظ آبروی مسلمانان و خانواده آنان سعی بلیغ دارند.<sup>۴۶</sup>

**خصلت ششم:** شفقت داشتن و طمع نکردن به مال و منال مردم. چون این خصلت هم در سلاطین آق قویونلو در حد کمال موجود است، آنان به میزان مال و درآمدی که یراق خاصه و مواجب دولتی را کافی باشد اکتفا می‌کنند و مانند سایر ملوک تحت عنوان خرج و خراج آب زندگانی را از بدن‌های رعایای بیچاره به دست نمی‌آورند.<sup>۴۷</sup>

**خصلت هفتم:** بذل، بخشش مال و ثروت و دلجویی و مهربانی کردن با خواص حکومت و رعایای عادی، که این خصلت نیز در نزد ملوک آق قویونلو به اتم وجه حاصل است.

*خوان احساس ایشان در عالم گسترده و عامه اولاد آدم از سفره مکارم ایشان*

*نواله مقصود برده و غنی و درویش را با احسان تعمیم فرموده و بر بیگانه و*

*خویش نعم بی دریغ تقسیم نموده‌اند.*<sup>۴۸</sup>

فضل الله بن روزبهان خنجی مدعی است جمع شدن خصایل هفت‌گانه در ملوک آق قویونلو، پاکی گوهر شخصی و اصل و تبار آنان را ثابت کرده و باعث فضیلت ایشان بر سایر ملوک شده است. همچنین از آنجا که این مکارم و محاسن اخلاقی در بین امرا و

تمام لشکریان آق قویونلو برقرار است، بر اساس حکم «الناس علی دین ملوکهم» در بین تمامی مردم نیز جاری است، که این باعث شهرت آنها به داشتن اعتقاد و ایمان راسخ به مذهب حق - اهل سنت - و دوری از هر نوع بدعت دینی و فساد شده و نیز موجب گردیده مقام خلافت و امامت مسلمین که از زمان انقراض بنی‌عباس به دست هلاکو خان مغول خالی مانده بود به وجود ملوک آق قویونلو تشریف پیدا کند و در تمامی مملکت از آذربایجان و عراقین و فارس و کرمان تا لب آب سند با حفاظت و اجتهاد سلطان و لشکریان آق قویونلو امنیت و عدالت برقرار گردد.<sup>۴۹</sup>

فضل الله بن روزبهان در کتاب *عالم آرای امینی* در توجیه و تأیید حکومت و خلافت سلاطین آق قویونلو به خصائل حسبی و نسبی که به عقیده وی در ملوک سپید گوسفند به اتم وجه حاصل است اکتفا نمی‌کند و چون فردی متعصب و همچنین طرفدار اندیشه تجدید خلافت، البته به سبک خود، است، از آیات قرآنی هم سود می‌برد؛ البته او تنها کسی نیست که از آیات قرآنی برای توجیه نظریات خود استفاده می‌کند، قبل از او جلال‌الدین دوانی که کتاب *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی را بازنویسی کرده، اوزون حسن را برگزیده قرن نهم هجری دانسته و با استناد به واژه «بضع» که در آیه چهارم سوره روم<sup>۵۰</sup> آمده و بر اساس حساب ابجد مطابق با ۸۷۲ هجری، شروع پادشاهی اوزون حسن است حکومت او را رویدادی الهی و قرآنی می‌داند.<sup>۵۱</sup> ابن روزبهان خنجی بعد از شرح خصائل حسبی و نسبی، به تقلید از استاد خود جلال‌الدین دوانی، آیه ۵۵ سوره نور را نیز مدرکی غیر قابل رد در تأیید حکومت اوزون حسن معرفی می‌کند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَيْفَ كَانَ لَهُمْ دِينُهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَكَيْفَ لَنُفَعِدَ  
خَوْفَهُمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْفَاسِقُونَ.

همان طور که از مضمون آیه بر می آید، خداوند کریم وعده می دهد افرادی که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند خلیفه نماید و متصرف گرداند در روی زمین. روزبهان خنجی در شرح خصائل حسبی و نسبی به این نتیجه رسیده که این خصائل در نزد سلاطین آق قویونلو به اتم وجه حاصل است و به همین دلیل دارای عمل شایسته و افرادی بودند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و با استناد به این نتیجه ای که می گیرد مدعی است اوزون حسن و فرزندانش همان افرادی هستند که خداوند به آنها وعده خلافت و تصرف زمین را داده می گوید:

زمان انجام وعده مذکور را مبدأ طلوع بتأشیر صبح دولت عالی حضرت خلافت مرتبت، ایالت منقبت، جمشید حشمت، سکندر مرتبت، خسرو گردون پناه، انجم سپاه، ضلل الله فی الارض، السلطان بن السلطان بن السلطان، معین الخلاقه و العدل و الرفعه و الملة و الدین، ابونصر و المظفر حسن بهادر خان قدیس گردانید.<sup>۵۲</sup>

فضل الله در توضیحات و توجیهاات خود به همین مقدار بسنده نمی کند و به تفسیر معجزات و غرایب لطایف قرآنی پرداخته می گوید:

خداوند در سوره نور فرموده «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» که لفظ «منکم» در این آیه بر اساس حروف ایچد درست مطابق است با عدد حروف «حسن بیک» و در هیچ موقعی مفهوم کلام و مضمون آیات قرآنی اشاره به مؤمنان و عمل کنندگانی به اعمال صالح ندارد مگر در این مورد که لفظ «منکم» آمده و دلیل قوی و محکم در مورد اسم حسن بیک این است که خلافت بر روی زمین و پذیرفتن دین متین - [گویی قبل از اوزون حسن دین اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته بود] - و برقراری امنیت و عدالت و انتشار دین اسلام - بر اساس آیین اهل سنت و جماعت - و آثار ایمان در زمان دولت آق قویونلو

انجام شد.<sup>۵۳</sup>

فضل الله روزبهان خنجی در انتهای توجیهات شرعی و عقلی حکومت اوزون حسن و به طور کلی ملوک آق قوینلو به عنوان حکومتی الهی که خداوند در قرآن وعده ظهور آن را داده، به دومین آیه سوره روم (فی اَدنی الارض و هم من غلبهم سیغلبون) استناد کرده و می‌گوید:

واژه «أَدنی الارض» به حساب جمل - که همان ابجد باید باشد - عدد ۸۷۲

می‌شود، که دقیقاً مطابق است با شروع حکومت اوزون حسن.

فضل الله بعد از این توضیحات، به طور خلاصه به فتوحات اوزون حسن می‌پردازد و او را قائم مقام خداوند در حفظ دفاع از ملک و ملت و شرع مقدس می‌داند و به دلیل اینکه جوهر ذات اوزون حسن از آن بزرگ‌تر و پرمایه‌تر بود که فقط به شهر آمد و حصن کهف قناعت کند و میل داشت سایه لطف و مرحمتش در شرق و غرب برقرار و آفتاب خلافتش در سراسر گسترده شود؛<sup>۵۴</sup> بنابراین برای اولین بار به سراغ حکومت قراقوینلو رفته و با تیغ جانسوزش تاریکی برای ظلم و ستم قراقوینلو را که بیضه اسلام را نابود و صورت مردم مسلمان را سیاه ساخته بود، به روشنی روز تبدیل کرد<sup>۵۵</sup> و در این راه حتی هیچ یک از فرزندان جهانشاه که به نظر روزبهان حامی شر و فساد در کره زمین بودند رحم نکرده و همگی از جمله پسر بزرگ جهانشاه که از سوره سلطنت پدر سوری اندوخته بود از دم تیغ گذراند. بعد از جهانشاه نوبت به سلطان ابوسعید تیموری رسید که از سمت اترار و کاشغر با لشکری جرّار به نبرد خلیفه زمان و ظل الله فی الارض اوزون حسن آمده بود که لاله جوانی‌اش به دست امام زمان موسوم به درد و داغ کرده و بعد از جنگ‌های بسیار توانست حکومتی تشکیل دهد که از فرات تا جیحون و حدود روم تا جزایر عمان تحت فرمان داشت.<sup>۵۶</sup>

اوزون حسن بعد از این نبردها و حملات مکرر به دیار کفار گرج، به مراقبت از امنیت کشور و برقراری قوانین شرع مقدس پرداخت و دین مبین اسلام را زنده کرد. او در سرتا



سر مملکت چهارصد رباط،<sup>۵۷</sup> خانقاه و زاویه ساخت و چون مربی لطفش ابوالضعفا بود، فقرا و ایتام را غذا داد و لباس پوشانید.

صاحب کتاب *عالم آرای امینی* در مورد پایان اوزون حسن می گوید:

لاجرم چون ابراهیم آسا به بسط بساط نعم با اهل عالم مواسا فرمود و به حکم «وهبنا له اسحق و یعقوب نافله» حضرت اعلی یعقوبی را بر تخت شاهی یادگار گذاشته.<sup>۵۸</sup>

اگر اعتقادات مذهبی آن عصر (قرن نهم هجری) به فضل الله روزبهان اجازه می داد با توجه به اینکه وی سعی داشت مقام سلطنت و خلافت را یکی کند، اوزون حسن را عمر جاوید می بخشید و یا او را به منجی عالم که از انظار غیب شده معرفی می کرد؛ کاری که با سروده زیر در مورد سلطان یعقوب کرد:

هم او مقصد از کیفاد و کی است ز صغری و کبری نتیجه وی است

با انتخاب یعقوب میرزا به جانشینی اوزون حسن، ابن روزبهان خنجی تمام خصائل حسبی و نسبی و مقامی که در قرآن به اوزون حسن نسبت داده به یکباره به یعقوب میرزا منتقل کرد و او را دارنده تمام آنها دانست. «غرض از تألیف این تاریخ عالم آرای بیان سوانح آن عالی حضرت است».<sup>۵۹</sup>

فضل الله در کتاب *عالم آرای امینی* این چنین از سلطان یعقوب یاد می کند و حتی او را از اوزون حسن بالاتر می برد:

عالی حضرت خلافت منقبت، امامت مرتبت، یوسف مصر عدالت و رأفت، یعقوب کنعان خلافت، پایه خورشید عالم و سایه رحمت عالم امکان و عالم رحمت رحمان، برگزیده خداوند ذی الجلال، خداوند برگزیده خصال و معنی هویدای صور امکانی رایت افراز صبح صادق عدل و داد غیاث السلطنه و الخلافة ابوالمظفر یعقوب خانت.<sup>۶۰</sup>

در اینجا حتی طبع شعر فضل‌الله هم به کمک او می‌آید و چنین می‌سراید:  
به آدم سریر خلافت رسید      به عالم بر عدل و رأفت رسید  
از دست به دست ملک جهان      بیارید تا دست شاه یعقوب خان  
که شایسته ملک جاوید اوست      غرض از کیومرث و جمشید اوست  
هم او مقصد از کیقباد و کی است      ز صغری و کبری نتیجه وی است<sup>۶۱</sup>

با وجود اینکه معتقد است تمام خصائل حسبی و نسبی و مکارم اخلاقی و بدیع‌ترین کمالات این مجموع کامله - ملوک آق قوینلو - که از حد شمارش بیرون است به سلطان یعقوب رسیده، ولی هشت باب را به ذکر خصایص و صفات یعقوب میرزا اختصاص داده است.

#### خصایص هشت گانه سلطان یعقوب

**باب اول:** جلالت، بزرگی و پاکی نسب یعقوب میرزا، که فضل‌الله بن روزبهان این صفت را ضمن خصائل نسبی در مورد پاکی خون و نسب ملوک آق قوینلو به طور کامل توضیح داده و در مورد سلطان یعقوب می‌گوید: «دری که معدن او بایندر باشد معدنش زیاده بر در باشد».<sup>۶۲</sup>

**باب دوم:** زیبایی چهره و صورت و اندام سلطام یعقوب که از شکوه صورت خورشید آسای او خورشید سایه‌آسا با خجالت به پشت دیوار رفته و بر ماه پیشی گرفته و بر او نه هما بلکه سیمرغ بال گشود.<sup>۶۳</sup>

**باب سوم:** شجاعت و قوت بازوی یعقوب میرزا که از اوزون حسن بیشتر و رستم و بیژن سرافکنده تیغ و اسیر حمله بی‌دریغ او بوده و حتی اسفندیار در رزم او سپر می‌اندازد.

**باب چهارم:** سماحت و کرم جوانمردی سلطان یعقوب به حدی است که این صفات را با کرم و بخشش خود غرق حیرت کرده و دارایی ثروت و بخشش او بیکران است به حدی که ماه و خورشید را به ذره‌ای و دریای عمان را به قطره‌ای می‌بخشد.<sup>۶۴</sup>

باب پنجم: لطف و عفو و مرحمت گستری سلطان یعقوب به حدی است که تمام جرایم گناهکار را بخشیده و مجرمان را مورد عفو قرار داده است و به قول فضل الله بن روزبهان:

رحمتش عامست بر هر نامراد      نعمتش خاص است بر اهل فساد  
بوستان لطف او آماده است      میوه احسان به عالم داده است  
ای زلال عفو تو حی القلوب      ای نسیم لطف تو قوت القلوب<sup>۶۵</sup>

باب ششم: عدالت و داوری سلطان یعقوب به حدی است که گرگ و میش در کنار یکدیگر آب می‌خورند و غزال و شیر در مرغزار می‌چرند و از برکت عدل و احسان او زمین بهشت هشتمین شده و به یمن عدالت یعقوب میرزا در خرابه عالم نهایت آبادانی روی داده و سال‌هاست که اهل عالم چنین فراغ و آسایشی به خود ندیده‌اند.<sup>۶۶</sup>

باب هفتم: خرد و دانش بی‌نهایت یعقوب میرزا که بی‌نظیر و بدیل است و فارابی و ابن سینا در برابر دانش او شاگردانی کوچک بوده و سوالات مشکله و واردات معضله در مباحث علوم عقلیه در زمان ملاقات با علمای اعلام از برکت خاطر سلطان یعقوب حل و فصل شده و طبع شعر یعقوب میرزا به حدی است که در مقایسه با انوری نور سخن آریبی است و کمال طبیعتش آب از حدیقه سنایی برده و اگر هفت مخزن خاطر خود را منظم کند خمسه نظامی را بی‌نظم سازد.<sup>۶۷</sup>

باب هشتم: تقویت شرع مبین توسط سلطان یعقوب و اعتقاد و تبعیت کامل وی از اهل سنت و جماعت که آن را فریضه واجب می‌شمرد و نه تنها به دنبال اعتزال و رفض - شیعه - نیست، بلکه نسل رفض و اعتزال را در روی زمین از بین برد و در زمان او اهل توحید در امان و آسوده بودند؛ در حالی که در زمان قراقوینلوها منکرات، شراب‌خانه‌ها و فواحش از حد برون بوده، ولی بر اثر تندباد قهر پادشاهی قدح‌های که لبریز بود چون کاسه‌ای گردون سرنگون شده و قوانین شرع مبین اسلام اجرا می‌شود.<sup>۶۸</sup>

سلطان یعقوب در پنج‌شنبه یازدهم صفر ۸۹۶ بر اثر بیماری در سن سی‌سالگی در منطقه قراباغ گذشت، اما بازرگانان ونیزی که در سفرنامه‌هایشان از مرگ سلطان سخن

گفته‌اند معتقدند وی به دست یکی از همسرانش مسموم شد.<sup>۶۹</sup>

از آن‌جا که رحمت بی‌حد خداوند که همه مردم به آن نیازمند هستند و نعمت قدیمی خداوند، مقام بزرگ و الهی نبوت و رسالت را از یعقوب دل‌آگاه به پیامبر خویش یوسف □ که به مصداق آیه «و کذلک مکنا یوسف فی الارض» صاحب مکنت بود انتقال یافت، اقبال آن پدر سعادت‌مند - سلطان یعقوب - بود که تاج و تخت و ملک و خلافتش به چنین فرزند ارجمند یعنی عالی حضرت خلافت پناهی، یوسف ثانی، خلاصه دولت کیانی و سرو بوستان آن شیروانی السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان معین الدوله و الخلافه بایسنقر خان - خلدالله تعالی - رسید که مانند اجدادش دارای عدل رأفت بوده و از مکتب تربیت آنان مجموعه مکارم اخلاقی و خصائل حسبی و نسبی را به ارث برده و دولت او موجب شادی و سرور عالم بوده است.<sup>۷۰</sup>

فضل الله بن روزبهان خنجی قصد داشت وقایع ایام سلطنت بایسنقرخان را در جلد دوم *عالم آرای امینی* که به آن پادشاه عالی قدر کامیاب اختصاص داده بود بنویسد، ولی بین شاهزادگان و امرای نظامی آق قویونلو جنگ قدرت در گرفت که در نهایت به فرار بایسنقر به شیروان و بعد اسارت وی در شانزده شعبان ۸۹۶ و قتل وی در هفده رمضان همان سال در کوه سهند منجر شد.<sup>۷۱</sup> از این رو خنجی که از افراد بسیار نزدیک به سلطان بایسنقر و الله وی امیر سلیمان بره بیجن بود دربار آق قویونلو را برای خود مناسب و امن ندید و به اصفهان گریخت و به این دلیل تألیف *تاریخ عالم آرا* را ناتمام گذاشت.<sup>۷۲</sup>

### خصوصیات هفت‌گانه عالم آرای امینی

فضل الله در آخر مقدمه نسبتاً طولانی خود برای *عالم آرای امینی* هفت امتیاز قرار داده که بیانگر عقاید مورخی درباری است که تاریخ را از دیدگاه سلاطین می‌نویسد. هفت

خصیصه از این قرارند:

**خصیصه اول:** حسن مطلع و دیباچه و مقدمه این کتاب از همه کتاب‌های تاریخی بالاتر است و هیچ تاریخی چنین مقدمه و دیباچه‌ای ندارد و اگر کسی اقدام به نگارش آن کند خود کتابی مستقل خواهد شد.

**خصیصه دوم:** دوری کردن از ذکر اموری که خلاف شرع مقدس است، مثل وصف مجالس شراب‌خواری و باده‌گساری؛ در حالی که آثار اکثر مورخان مملو است از این منکرات، مثل تاریخ تیموری که در این معنا مبالغه تمام کرده است.<sup>۷۳</sup>

**خصیصه سوم:** اگر صاحب تاریخ - سلطان یا امیر مورد نظر که تاریخ به اسم او نگاشته شده - در امور مملکت‌داری اعمالی انجام داده باشد که موافق فتوای شریعت نبوده و سرزمین را قتل و غارت کرده باشد که صاحب شرع آن را راضی نباشد اصلاً در این کتاب مذکور نشده است، زیرا نقل کردن این وقایع مضرات بسیاری به دنبال دارد؛ از جمله باعث می‌شود لشکر با اقتدا به سلطان و امیر خود که این اعمال را مرتکب می‌شود به قتل و غارت و نشر فساد در مملکت جسارت ورزند. به نظر فضل الله بن روزبهان از ذکر این امور شرعاً و عقلاً باید دوری کرد نه مثل صاحب *ظفرنامه تیموری* که به نقل غارت‌گری‌ها و اعمال سوء تیموریان که در نزد ترکان از عسل شیرین‌تر است می‌پردازد. ابن روزبهان خنجی این نکته را فراموش کرده ملوک آق قوینلو را که به مقام امام زمانی و خلافت پیامبر و ظل‌اللهی رسانده، خود از اصیل‌ترین قبایل ترک هستند که غارت و گرفتن غنیمت در نزد آنان عادی بود.

**خصیصه چهارم:** داستان‌های این کتاب به نحوی نوشته شده که انسان به راحتی پی به مقاصد و اهداف آن می‌برد و در خلال این داستان‌ها و حکایت‌ها هیچ حکایت و داستان غریب و ناهمگون و عجیبی که روال اصلی و سلسله ارتباطی حکایت اصلی را بر هم زند نقل نشده است، ولی این مسئله در *تاریخ جهانگشای جوینی* وجود دارد.

**خصیصه پنجم:** از درست کردن و به کار بردن دروغ‌ها و مسائل عجیب خلاف عقل که

موجب زیاد شدن نابجا و بی‌مورد جاه و جلال و شوکت صاحب تاریخ می‌شود، در این کتاب دوری شده و فقط از افراد موثق نقل قول شده و واقعه‌ای را که خود به چشم دیده و به گوش شنیده باشد نقل کرده است. در ضمن حکایات و اموری که از اغراض تاریخی خالی بوده و اغراقی بیش از حد در حق افراد مختلف است نقل نمی‌شود؛ مثل مبالغه در حد افرادی که در صف قتال و نبرد ایستاده‌اند.

**خصیصه ششم:** در کتاب مثل راه و رسم منشیان در خیال هر مطلبی شعر سروده نشده، بلکه هر جا لازم بوده برای رساندن و روشن شدن مطلبی شعری سروده شده است. این سبک شاید در سایر کتب تاریخی به چشم می‌خورد، ولی کتاب *عالم آرا* بر سایر کتب امتیازاتی دارد: یکی اینکه برخلاف اکثر کتب تاریخی که در سرودن شعر به یک وزن و قاعده مقید هستند در این کتاب به انواع غزل، قصیده، مثنوی و رباعی، اشعار ذکر شده است و دیگر اینکه اکثر این اشعار در خوشمزگی تنها و یگانه است و به گفته فضل‌الله، اگر سلیم طبعی قدر طبع این مسکین را بداند غالب این اشعار را نمکین داند.<sup>۷۴</sup>

**خصیصه هفتم:** اکثر قسمت‌های این کتاب دارای لطافتی خاص است و کمتر قسمتی از آن است که از صناعات ادبی و اوزان شعری خالی باشد و در موقع نقل اخبار و روایات دچار پراکندگی و آشفتگی شده و مثل آب روشن باشد که تمام خیالات آن نو و تازه و افکار راست و درست بوده و چون در نشر آن دائم در سفر بوده‌ام هرگز در تألیف آن از رساله یا سخنان و آثار سابقان کمک و یاری گرفته نشده است.

کتاب *عالم آرای امینی* فضل‌الله بن روزبهان خنجی بیانگر عقاید اولیه وی در زمینه دولت سلطنت و خلافت در اسلام بر اساس عقاید اهل سنت است. وی بعداً در اثر دیگر خود یعنی *سلوک الملوک* به شرح مبسوط عقاید خود در این زمینه می‌پردازد.

روی آوردن ابن روزبهان خنجی به شریعت‌نامه نویسی قبل از اینکه در جهت تجدید قدرت خلافت باشد محملی است برای پنهان کردن عقیده تند و تیز ضد شیعی او، و می‌توان گفت که وی هیچ‌گاه برای تجدید بنای خلافت و سلطنت به توجیه حکومت

موجود مورد نظر خود - ملوک آق قوینلو - بر اساس اصل استیلا، قدرت و زور و غلبه نپرداخت.

او در شرح خصائل نسبی، وقتی به خصلت ششم می‌رسد می‌گوید:

سلطان باید سلطنت و ایالت خود را در قالب لشگری به برهان قاطع سیف و سنان روشن گردانیده و هیچ‌گاه ذلیل و زبون بازیچه دست امرا و سردار نشده، مثل بعضی از خلفای عباسی و امرای آخری چنگیزی؛ یعنی یک حکومت سلطنت مطلقه که سلطان در آن قادر به انجام هر کاری باشد (ص ۱۵، نسخه خطی).

## ۲. فضل الله بن روزبهان در ماوراالنهر

فضل الله بن روزبهان خنجی بعد از مشاهده آثار اضمحلال و ضعف و سستی و همچنین جنگ داخلی قدرت در بین شاهزادگان آق قوینلو که منجر به عزل و قتل بایستقر شد، دربار ملوک آق قوینلو را ترک کرد و به اصفهان رفت، ولی به دلیل اینکه مرکز ایران مورد هجوم سپاهیان قزلباش شاه اسماعیل قرار گرفته بود، دیگر برای روزبهان خنجی شیعه ستیز که در کتاب *عالم آرای امینی* مطالب تند و زننده‌ای علیه پدر و جد شاه اسماعیل صفوی نوشته و آنان را ابلیس، اهل بدعت و خارج از دین خوانده، جای امنی نبود.<sup>۷۵</sup>

او در دوران اقامت در خان نشین بخارا آثار زیادی نوشت؛ از جمله کتاب *مهمان‌نامه بخارا* که شرح فتوحات محمد خان شیبانی در ماوراءالنهر و ترکستان است. همچنین کتاب *سلوک الملوک* را به درخواست عبیدالله خان ازبک نوشت تا وی تمام اعمالش بر اساس شرع مقدس انجام دهد و ارشاد و هدایت او در امور مملکت باشد. این کتاب در حقیقت بیانیه سیاسی و عقیدتی فضل الله بن روزبهان و ماحصل اندیشه‌های وی به شمار می‌رود. به ویژه آنکه *سلوک الملوک* را در واپسین سال‌های عمر خود در دربار سلاطین

ازبک نوشت.

ابن روزبهان در مقدمه این کتاب که صورت درخواست عبیدالله خان ازبک است، مانند مقدمه *عالم آرای امینی* با استفاده از آیات قرآنی سعی در یکی کردن سلطنت خان جوان ازبک و مقام الهی خلافت و امامت دارد. او در اینجا دیگر از خصائل حسبی و نسبی صحبتی به میان نمی‌آورد، ولی با همان القاب که از ملوک آق قوینلو یاد کرده - مثل پایه خورشید، ظل الله فی الارض، امام زمان و خلیفة الرحمن، خلافت پناه و امان الله اهل الایمان - از عبیدالله خان یاد می‌کند و بدون هیچ توضیح و تفسیری وعده اهلی را که با استناد به آیه ۵۵ سوره نور در مقدمه *عالم آرای امینی* با توجیهاات بی‌پایه و اساس و بازی کردن با جملات و حروف ابجد به اوزون حسن نسبت داده بود، در مورد عبیدالله خان ازبک به کار می‌برد و می‌گوید:

*لطف بی حساب پروردگار و هاب موعود مردود «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض» به وجود متصف به عدالت وجود این سلطان عاقبت محمود به وفا رسانید.*<sup>۷۶</sup>

فضل الله بن روزبهان به یک سری آیات دیگر قرآن مثل آیه ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۲۶ سوره ص، آیه ۵۵ سوره انبیا، استناد کرده و ضمن آنکه عبیدالله خان ازبک را مصداق تمامی آنها می‌داند، حکومت و سلطنت او را با خلافت و امامت که منصبی است الهی پیوند می‌زند.<sup>۷۷</sup> نکته جالب توجه و مهم در *عالم آرای امینی* و *سلوک الملوک* این است که زور و استیلا را در ردیف اجماع، بیعت و شورا، راهی درست و قابل قبول برای برقراری امامت دانسته است، به ویژه آنکه در زمان وی نزدیک به سیصد سال از انقراض خلافت عباسی می‌گذشت و با توجه به وضعیت جغرافیایی و جریان‌های مذهبی و اجتماعی و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، به هیچ وجه امیدی نبود که فردی بتواند با اجماع مسلمانان یا بیعت و شورا به مقام ریاست کل مسلمانان برگزیده شود؛ بنابراین فضل الله



بن روزبهان به صراحت فتوا صادر می‌کند:

چون امامی وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد بی‌بیعتی و بی آنکه کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند به شوکت و لشکر، امامت او منعقد گردد. بی‌بیعتی، خواه قریشی باشد و خواه نه، خواه عرب باشد یا عجم یا ترک و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل و اگر چه آن مستولی بدین فعل عاصی می‌گردد، و چون به واسطه سطوت و استیلا جای امام گرفته، او را سلطان گویند و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد.<sup>۷۸</sup>

فضل الله بن روزبهان با این فتوا، شرایط دوازده گانه صلاحیتی را که خود برای حقانیت امام بر شمرده، بی‌اعتبار می‌کند. این شرایط عبارت است از: ۱. قریشی نسب؛ ۲. مجتهد به احکام شرع؛ ۳. اهل رأی و تدبیر؛ ۴. اهل کفایت و عالم به مصالح مال؛ ۵. شجاع و قوی‌دل؛ ۶. عادل بودن؛ ۷. بالغ بودن؛ ۸. عاقل بودن؛ ۹. آزاد بودن؛ ۱۰. مرد بودن؛ ۱۱. سمیع و بصیر باشد؛ ۱۲. ناطق باشد تا به احکام تلفظ کند.<sup>۷۹</sup> در واقع این نخستین بار است که یک متکلم و فقیه مسلمان حریم امامت را چنین شکسته و خود را یک سره تسلیم زور، قهر و غلبه و قدرت می‌کند. پس از برشمردن دوازده شرط برای امام، فضل الله بن روزبهان در جهت توجیه شرعی و فقهی حاکمیت محمدخان شیبانی، به نقل از امام بغوی<sup>۸۰</sup> صاحب کتاب تهذیب می‌گوید:

اگر از اولاد اسماعیل کسی نباشد که در او شرایط موجود باشد، والی سازند کسی را که مستجمع شرایط باشد از عجم و مراد از عجم اینجا مقابل عرب است، پس ترک داخل عجم باشد، و اگر دو کس یافت شوند، عالم فاسق و جاهلی عادل، جاهل عادل اولی است به امامت و شرط نیست که امام معصوم باشد، و نه آنکه قریش هاشمی باشد، خلاف مر روافض را.<sup>۸۱</sup>

فضل الله بن روزبهان سپس در تکمیل توضیحاتش در فصل دوم از مقدمه کتاب

### سلوک الملوک می‌گوید:

سلطان در عرف شرع کسی است که بر مسلمانان مستولی باشد به حکم شوکت و قدرت لشکر، و علما گفته‌اند: واجب است اطاعت امام و سلطان در هر چه امر و نهی کند مادام که مخالف شرع نباشد، خواه عادل باشد خواه جابر، و واجب است نصیحت او بر حسب قدرت، و جایز است که گویند او را خلیفه و امام و امیرالمؤمنین و خلیفه رسول الله - صلی الله و علیه و سلم - و جایز نیست که او را خلیفه الله گویند.<sup>۸۲</sup>

فضل الله بن روزبهان به حدی آلوده سیاست و حفظ و توجیه و پیوند دادن حکومت خوانین ازبک با منصب خلافت شد که فردی را که به ضرب شمشیر و نیزه و بدون بیعت عامه مسلمانان حکومت را به دست گرفته، سلطام و خلیفه و امام زمان اعلام می‌کند. حال روشن نیست فردی که هم فاسق و هم جاهل باشد و امامت او با کمک لشکر برقرار شود و سلطانی باشد ظالم و ستمکار چگونه می‌تواند عادل باشد و تخطی از احکام شرع مقدس اسلام کند و دست آخر منصب خلافت و سلطنت را یک‌جا به دست آورد.<sup>۸۳</sup>

فضل الله بن روزبهان خنجی در زمانی به تجدید خلافت اسلامی بر مبنای اندیشه سیاسی اهل سنت می‌پردازد که دو قدرت برتر جهان اسلام یعنی ایران شیعه عصر صفوی و امپراتوری ترکان عثمانی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده و اختلافات عمیق شیعه و سنی در این رقابت نقش اساسی ایفا می‌کند. در این بین شیعه ستیزی و دشمنی فضل الله بن روزبهان با سلسله نوبنیاد صفویه چنان عمقی دارد که در کنار خان ازبک محمدخان شیبانی به جهاد با کفار کلاه سرخ می‌رود؛ در حالی که در جهاد با کفار روم و افرنج کوتاهی کرده است:

همراه حضرت خان در این سفر بودن بر همه کس واجب شد؛ حضرت خان

تکبیری فرمایند که در این سفر، ققییر عظم تخلف از خدمت را ندارم و قبل از آن

با عالی جناب خواجه محمود صاحب دیوان گفته بودم که هنگام مجال عرض کند که فلان از خدمت جدا نمی‌شود تا در قدم متوجه طرف عراق گردد چه فتح طایفه قزل بورک و دشمنی با ایشان و مقاتله با مردم صوب ایشان بسیار فاضل‌تر است از غزا با کفار افرنج که هیچ تردید در کفر ایشان نیست.<sup>۸۴</sup>

### نتیجه‌گیری

فضل الله بن روزبهان خنجی در دربار سلاطین سنی مذهب آق قویونلو (۷۸۰ - ۹۹۷ ق) و ازبک ماوراء النهر (۹۰۶ - ۱۰۰۷ ق) زندگی کرد که هر دو با استیلا و زور به حکومت رسیده بودند. فضل الله در *عالم آرای امینی* و *سلوک الملوک* سلطان وقت را امام زمان و خلیفه الرحمان و ظل الله فی الارض خطاب کرده و روش دست‌یابی آنان را به قدرت با توجیحات شرعی و آیات قرآنی مشروعیت می‌بخشد؛ آنچه در نظریات فضل الله بن روزبهان خنجی نقش تعیین کننده داشته شیعه ستیزی بنیادین اوست نه باور خلل ناپذیر وی به احیای خلافت اسلامی که از بسیاری جهات و به ویژه در بستر تحول تاریخی و اجتماعی و مذهبی قرن نهم و دهم هجری تجدید آن عملاً غیر ممکن بود. در واقع بازگشت فضل الله بن روزبهان خنجی به سوی شریعت‌نامه نویسی پوششی بر شیعه ستیزی و اندیشه استیلاست نه سعی و تلاش در جهت تجدید خلافت. در خاتمه باید گفت *عالم آرای امینی*، مهمان‌نامه بخارا و *سلوک الملوک* اگر چه دارای مطالب تازه و بعضاً اطلاعات دست اول درباره اجداد پادشاهان صفوی، سلسله آق قویونلو و خوانین ازبک ماوراء النهر است، ولی آرا و فتاوای مندرج در *عالم آرای امینی* و *سلوک الملوک* را می‌توان سمبل انحطاط اندیشه سیاسی ایران - شریعت‌نامه نویسی - دانست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵) ص ۲۲-۲۶.
۲. فضل الله بن روزبهان خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، مقدمه و تصحیح از منوچهر ستوده، مقدمه.
۳. عدد داخل پرانتز شماره صفحه نسخه خطی کتاب *عالم آرای امینی* مضبوط در مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران است. (ص ۳۴، نسخه خطی)
۴. کتاب *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقطان*، بدون شک متعلق به داستان فلسفی ابن طفیل است. فضل بن روزبهان خنجی، (*مهمان‌نامه بخارا*، منوچهر ستوده، مقدمه).
۵. ص ۳۴ نسخه خطی.
۶. ص ۳۶.
۷. ص ۳۶ نسخه خطی.
۸. ص ۳۷، نسخه خطی.
۹. ص ۱، نسخه خطی.
۱۰. ص ۲، نسخه خطی.
۱۱. ص ۳۷، نسخه خطی.
۱۲. ص ۴، نسخه خطی.
۱۳. ص ۶، نسخه خطی.
۱۴. به اعتقاد مورخان اولین مردی که اسلام آورد علی بن ابی طالب بود نه ابوبکر؛ برای نمونه ر. ک: محمد بن عبدالله نیشابوری، *مستدرک الصحیحین* (حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۲۴ ق) ج ۳، ص ۵۷۶؛ احمد بن حنبل، *المسند* (مصر: بی‌نا، ۱۳۱۳ ق) ج ۵، ص ۲۶؛ علی بن اثیر، *اسد*

الغابه فی معرفه الصحابه (مصر: بی‌نا، ۱۲۸۵ ق) ج ۵، ص ۵۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، شرح بخاری (مصر: بی‌نا، ۱۳۷۸ ق) ج ۴، بخش اول، ص ۱۱۸ و همو؛ الاصابه، (مصر: بی‌نا، ۱۸۵۳ م) ج ۷، بخش اول، ص ۱۷۶.

۱۵. ص ۶، نسخه خطی.

۱۶. ص ۷، نسخه خطی.

۱۷. ص ۸، نسخه خطی.

۱۸. ص ۹، نسخه خطی.

۱۹. ص ۹، نسخه خطی.

۲۰. ص ۱۰، نسخه خطی.

۲۱. مدح و منقبت بسیاری که فضل‌الله بن روزبهان خنجی درباره علی  $\square$  می‌کند، ناشی از تمایلات عرفانی و صوفیانه وی و حشر و نشر او با بزرگان صوفیه به خصوص پیر جمال‌الدین اردستانی است.

۲۲. ص ۱۰، نسخه خطی.

۲۳. اشاره است به حکومت بنی امیه که غصب خلافت کردند.

۲۴. ص ۱۱، نسخه خطی.

۲۵. ص ۱۱، نسخه خطی.

۲۶. ص ۱۱، نسخه خطی.

۲۷. ص ۱۲، نسخه خطی.

۲۸. ص ۱۲، نسخه خطی.

۲۹. ص ۱۳، نسخه خطی.

۳۰. ص ۱۳، نسخه خطی.

۳۱. قرا عثمان معروف به زالوی سیاه - قرایولوک - بنیان‌گذار سلسله آق قویونلو، یک مزدور نظامی ماجراجو بود و از آنجا که مردی جنگی بود در خدمت حکومت‌های مختلف مثل امرای محلی ارزنجان سیواس و حتی پادشاهان مصر بود. وی حکومت خود را در شهر

آمد و تأسیس سلسله آق قویونلو را مدیون کمکی است که به تیمور لنگ در نبرد با ایلدرم با یزید عثمانی کرد و به پاس همین خدمت تیمور حکومت شهر آمد را به وی داد و ریاست او را بر قبایل آق قویونلو تأیید کرد. محمد یوسف واله اصفهانی قزوینی، *خلد برین* (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، *روضه‌های ششم و هفتم*. به کوشش میرهاشم محدث (تهران: انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۹) ص ۷۱۷ - ۷۱۸؛ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۱، دفتر دوم، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳) ص ۸۳۹، ۸۷۴ و ۹۲۲ و حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، ج ۱، به سعی عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴) ص ۱۱۷.

۳۲. ص ۱۴، نسخه خطی.

۳۳. اصل متن اکاسره فارس است.

۳۴. ص ۱۴، نسخه خطی.

۳۵. نظر به تعصب شدید فضل الله بن روزبهان و شیعه ستیزی مادام العمر وی، او در بیان خصلت چهارم تشیع را در ردیف مذاهب حرام و فاسد قرار داده است.

۳۶. اصل نسخه خطی به همین ترتیب نوشته شده و منظور دولت صفاریان است که یعقوب لیث صفاری در ۲۵۴ ق، تأسیس کرد.

۳۷. ص ۱۴، نسخه خطی.

۳۸. فضل‌الله بن روزبهان، به این حقیقت تاریخی بی‌توجه است که اجداد اوزون حسن که وی او را سلطان و خلیفه وقت می‌داند حرکت خود را برای تشکیل حکومت آق قویونلو از شهر آمد از سرزمین دیار بکر آغاز کردند و همه آنها در شهرهای دیار بکر مثل آمد، رها، ماردین و بعداً تبریز ساکن بودند.

۳۹. ص ۱۴، نسخه خطی.

۴۰. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۱. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۲. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۳. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۴. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۵. ص ۱۵، نسخه خطی.

۴۶. ص ۱۶، نسخه خطی.

۴۷. ص ۱۶، نسخه خطی.

۴۸. ص ۶۱، نسخه خطی.

۴۹. ص ۱۷، نسخه خطی.

۵۰. «فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «غلبه رومیان در اندسالی خواهد شد و کلیه امور عالم قبل از این و بعد از این همه به خواست خداست و آن روز مؤمنان شاد می شوند».

۵۱. جلال الدین دوانی، اخلاق جلالی (هند: [بی نا، بی تا]، نسخه موجود در کتابخانه آیه الله

مرعشی نجفی) ص ۱۰ - ۱۲.

۵۲. ص ۱۸، نسخه خطی.

۵۳. ص ۱۸، نسخه خطی.

۵۴. ص ۱۹، نسخه خطی.

۵۵. از آنجا که قراقرینلوها طرفدار مذهب شیعه در ایران بودند، به عقیده ابن روزبهان، باعث تباهی اسلام و بدبختی مسلمانان شده و اوزون حسن به عنوان کفیل خداوند در روی زمین و صاحب مقام خلافت، اولین وظیفه اش نابودی این سلسله است.

۵۶. ص ۱۹، نسخه خطی.

۵۷. فضل الله بن روزبهان مناسبت و فضیلتی که از روی حروف ابجد با عدد ۴۰۰ یکی

باشد و در قرآن هم باشد نیافته تا به اوزون حسن نسبت دهد.

۵۸. ص ۲۰، نسخه خطی.

۵۹. ص ۲۱، نسخه خطی.

۶۰. ص ۲۲، نسخه خطی.

۶۱. ص ۲۱، نسخه خطی.  
۶۲. ص ۲۳، نسخه خطی.  
۶۳. ص ۲۳، نسخه خطی.  
۶۴. ص ۲۳، نسخه خطی.  
۶۵. ص ۲۴، نسخه خطی.  
۶۶. ص ۲۵، نسخه خطی.  
۶۷. ص ۲۶، نسخه خطی.  
۶۸. ص ۲۷، نسخه خطی.

۶۹. منوچهر امیری، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹) ص ۳۰۲ - ۳۰۳ و ۳۹۹ - ۴۰۰؛ حسن بیک روملو، *پیشین*، ص ۸۷۹ - ۸۸۰ که اشاره به مسموم شدن یعقوب پادشاه دارد آن هم به صورت تصادفی و اتفاقی غذایی را که برای دیگری مسموم کرده بودند می‌خورد. «سبب فوتش آن که مادرش سلجوقی شاه بیگم اراده نمود که مسیح میرزا بن حسن پادشاه را مسموم گرداند. به این داعیه، در ظرفی که قیسی در آب کرده بود، سم داخل کرد. یعقوب پادشاه از حمام بیرون آمده به اتفاق برادرش یوسف بیگ تناول نمودند.» همان، ص ۸۷۹.

۷۰. ص ۲۸، نسخه خطی.

۷۱. حسن بیک روملو، *پیشین*، ص ۸۸۶ - ۸۸۸ و ۸۹۰.

۷۲. همان.

۷۳. ص ۴۵-۴۷، نسخه خطی.

۷۴. در سرزمینی که شعرای مثل حافظ، سعدی، مولوی، عطار، زیسته‌اند و اشعار آنها هر کدام وزنه‌ای در ادبیات فارسی است فضل الله بن روزبهان خنجی بهترین دلیل برای برتری اشعارش را خوشمزگی و نمکین بودن آنها می‌داند.

۷۵. فضل الله بن روزبهان خنجی، *مهمان‌خانه بخارا*، مقدمه، ص ۲ - ۶؛ غیاث الدین بن

همالدین خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر دبیر سیاقی (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)



ص ۶۰۷.

۷۶. فضل الله بن روزبهان خنجی، *سلوک الملوک*، تصحیح محمد علی موحد (تهران:

انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲) ص ۵۱.

۷۷. همان.

۷۸. همان، ص ۸۲.

۷۹. همان، ص ۷۸.

۸۰. ابو محمد حسین بن مسعود فراء فقیه بزرگ شافعی صاحب کتاب *السنه* در حدیث و

*عالم التنزیل* در تفسیر و *التهدیب* در فقه که به سال ۵۱۰ یا ۵۱۶ ق. در مروالروود وفات یافت.

*سلوک الملوک*، ص ۴۹۸.

۸۱. همان، ص ۷۸ - ۷۹.

۸۲. همان، ص ۸۲.

۸۳. فضل الله بن روزبهان مدعی است که جایز نیست که سلطان را خلیفه الله خواند، ولی

وی به عبیدالله خان ازبک مقام بالاتری داده و در مقدمه *سلوک الملوک* به عنوان ظل الله الرحمن

از او یاد می کند. ر ک: همان، ص ۵۱.

۸۴. فضل بن روزبهان خنجی، *مهمان نامه بخارا*، ص ۴۴.

### فهرست منابع

- \_\_\_\_\_، *عالم آرای امینی (نسخه خطی)*، تهران، مرکز نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، *مهمان‌نامه بخارا*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۳.
- خنجی، فضل بن روزبهان، *سلوک الملوک*، تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین، *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر و به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- سمرقندی، عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۱، دفتر دوم، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۰.
- امیری، منوچهر، *ترجمه سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف، *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، روضه‌های ششم و هفتم، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۹.